

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مباحث گذشته

نظر ما طبق مبنای طریقت در دو دلیلی که از هر نظر با یکدیگر تکافؤ دارند؛ برخلاف مشهور که قائل به تساقط هستند، تخییر شد.

اما روی مبنای سببیت، در اوائل بحث کلام مرحوم شیخ و نائینی را ذکر کردیم. مرحوم شیخ روی مبنای سببیت قائل است که مسئله از تعارض خارج شده و به باب تراحم می‌رود. نائینی از کلام شیخ اطلاقی استفاده کردند که ایشان حتی روی مبنای مصلحت سلوکیه هم باید قائل به تراحم شود. به نظر ما به جهت وجود قرائنی در کلام شیخ، این برداشت از کلام ایشان صحیح نیست. نظر شیخ در مسئله سببیت طبق سببیت اشعری و یا معتزلی است. مرحوم خوئی بحث را روی مبنای سببیت به تفصیل مطرح کرده‌اند و در نهایت قائل به تساقط شده‌اند.

به نظر ما پرداختن به این بحث طبق مبنای سببیت ضرورتی ندارد.

طلیعه بحث جدید (قاعده الجمع مهما امکن اولی من الطرح)

بحث بعد قاعده «الجمع مهما امکن اولی من الطرح» است. اگر کسی بتواند این قاعده را تحکیم کند مجالی برای اصل اولی (تساقط) و اصل ثانوی (آنچه مستفاد از روایات و اخبار علاجیه است) باقی نمی‌ماند.

این قاعده می‌گوید اگر دو دلیل با یکدیگر تعارض کردند، از نظر دلالت هر مقدار که امکان دارد باید آن‌ها را تأویل و توجیه کنیم و این اولی است که احدهمای معین در فرض وجود مرجح و یا احدهمای مخیر در فرض عدم وجود مرجح را اخذ کنیم. مراد از طرح طبق بیان مرحوم شیخ انصاری، طرح احدهمای معین یا مخیر است.

دیدگاه ابن ابی جمهور احسائی

ابن ابی جمهور احسائی در رابطه با این قاعده می‌گوید وقتی ظاهر دو حدیث تعارض دارند در مرحله اول باید در معنا و دلالت این دو حدیث دقت شود، اگر امکان توجیه و تأویل بود همین کار را انجام دهید چون عمل به دو دلیل به هر مقدار که امکان دارد، بهتر از این است که هر دو را کاملاً تعطیل کنید. دلیل ایشان اجماع علما است که بعداً این دلیل را باید مورد بررسی قرار بدهیم. در مرحله بعد می‌گوید اگر دو روایت با هم تعارض کردند و به هیچ وجهی قابل تأویل نبودند باید سراغ اخبار علاجیه

دیدگاه مرحوم شیخ

مرحوم شیخ برای این قاعده دو دلیل و سه قیاس را ذکر کرده و همگی را رد می‌کنند. به طور خلاصه اولین اشکال مرحوم شیخ از بین رفتن مورد اخبار علاجیه و بسته شدن باب ترجیح و در نتیجه ایجاد هرج و مرج در فقه است. اشکال دوم عدم وجود دلیل بر این قاعده و اشکال سوم وجود دلیل از اجماع و نص بر خلاف آن است.

ادله قائلین به قاعده و بررسی آن

قائلین به این قاعده می‌گویند اصل اولی در دلیلیں، یعنی مقتضای ادله‌ی حجّیت هر دلیل اعم از خبر یا بینة لزوم و وجوب عمل به آن دلیل است، نه اینکه بگویند می‌توانی به آن عمل کنی (حجیت شأنیه). وقتی دو خبر تعارض می‌کنند اگر بخواهیم یکی را کنار بگذاریم و دیگری را اخذ کنیم ترجیح بلامرجح است؛ پس اگر بین آن‌ها جمع شد، توانستیم به دو دلیل ولو فی الجملة عمل کنیم و جمع بهتر است از این‌که هر دو را ساقط کنیم.

مرحوم شیخ در مقام اشکال به این دلیل می‌فرماید هر چند کبری یعنی «الاصل فی الدلیل الاعمال» صحیح است اما این کبری مقید به این قید مسلم و لبی است که امکان العمل بالدلیل باشد یعنی شارع نمی‌تواند بگوید «يجب عليك العمل بهذا الدليل ولو لم يمكن العمل». در مانحن فیه هم فرض این است که عمل به دلیلیں ممکن نیست.

مثلاً دو روایت «ثمن العذرة سحت» و «لا بأس ببيع العذرة» به حسب ظاهر تعارض دارند. اگر کسی گفت «ثمن العذرة سحت» مربوط به غیر مأكول اللحم و «لا بأس ببيع العذرة» مربوط به مأكول اللحم است، عمل به دلیلیں نکرده چون در هر دلیل دو اصل داریم الف- اصالة التعبد بصدور هذا الدليل من المعصوم علیه السلام ب- اصالة التعبد یا اصالة الظهور بظاهر هذا الدليل یعنی این ظاهر، مراد متکلم است. اگر بحث از یک دلیل بود، عمل به آن در صورتی است که بتوانیم به هر دو اصل عمل کنیم.

اما در فرض تعارض چه در صورت جمع و چه در صورت طرح، یقین داریم تنها یکی از این‌ها صادر شده و یکی در میدان باقی می‌ماند. به بیان دیگر در تعارض دوران بین این است که یا متعبد به صدور هر دو شده و دست از ظهور هر دو برداریم که روی قاعده جمع نتیجه چنین می‌شود؛ و یا به اصالة الصدور و اصالة الظهور یکی متعبد شده و اصالة الصدور و اصالة الظهور دیگری را کنار بگذاریم در حالی‌که هیچ ترجیحی بین این دو طرف وجود ندارد^[2].

مرحوم شیخ در ادامه می‌گویند بعضی عکس این قاعده را قائلند یعنی می‌گویند «الطرح مهما أمكن أولى من الجمع» چون در صورت جمع، شما با دو ظهور مخالفت می‌کنید ولی در صورت طرح با یک سند مخالفت می‌شود و واضح است که مخالفت با یک سند نسبت به مخالفت با دو ظاهر، مؤؤنه کمتری دارد.

مرحوم شیخ در جواب می‌فرماید این مطلب فاسد است چون سند و ظاهر دلیلی که متیقن التعبد نیست کنار می‌رود و این‌کار مخالف با اصل نیست برای این‌که وقتی صدور ثابت نیست نوبت به ظهور هم نمی‌رسد و اصلاً تعبد به ظهور در جایی که صدور معلوم نیست غیر معقول است.

خلاصه این‌که مرحوم شیخ در مقابل این دلیل که می‌گوید «الاصل فی الدلیلیں الاعمال» گفتند قائل به قاعده و ما در این مسئله اشتراک داریم که در تعارض دو دلیل، چه در صورت جمع و چه در صورت غیر جمع تنها يك دليل متیقن التعبد است. راه حل

این است که یا از اصالة الظهور یک طرف و یا اصالة الصدور طرف دیگر دست برداریم در حالی که ترجیحی بین این دو وجود ندارد.^[3]

نکاتی در مورد بزرگداشت حضرت معصومه سلام الله علیها

فردا وفات حضرت معصومه (سلام الله علیها) است و معمولاً آقایان مجلس روضه می گیرند. راجع به تاریخ وفات و ولادت ایشان دلیل روشنی موجود نیست؛ ولی مرحوم والد ما (رضوان الله تعالی علیه) می فرمودند بالأخره این بی بی يك روز به دنیا آمده و يك روز از دنیا رفته. پس به این عنوان نه اینکه حتماً تطبیق کند روزی باید مقرر شود.

ایشان می فرمودند بالأخره این همه برکات حوزه از این بانو است و درست نیست در قم و در حوزه قم چنین توجهی نشود. پس کسی نگوید حتماً دهم ربیع الثانی درست مطابق با وفات حضرت است و اصلاً واقعاً دلیلی برایش نداریم. بلکه شاید قرائنی در بعضی از نقل ها یا شاهی باشد ولی نمی شود به آن اعتماد کرد اما باید به این عنوان از این بی بی تجلیل و تکریم شود. این بی بی حقوق فراوانی بر ما دارد و چه بسا خبر نداریم و شاید با این تکریم جبران شود. من گاهی اوقات به بعضی گفتم همین که ما در قم و در حوزه هستیم تحت حمایت این بی بی هستیم ولو خدایی نکرده توجه هم نداشته باشیم، شأن این ها این قدر بالاست که توجه به ما دارند و دعا می کنند برای ما، از خدا می خواهند که عنایت بیشتری به این حوزه و این طلبه ها و این مردم در این سرزمین داشته باشد، این حق است که اینها بر ما دارند، و لذا باید تکریم بشود، تکریمش هم به همین است که دو روز را به این عنوان قرار دهیم.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين

[1] فرائد الأصول، ج 4، ص: 19 به نقل از عوالی اللئالی العزیزية فی الأحادیث الدینیة، ج 4، ص: 136: تنبیه: ظهر لك من هذا الحديث معرفة الجمع بين الأحادیث الواردة عنهم ع التي ذكرتها في هذا الكتاب بل ما ورد عنهم مما هو مذكور في كتب الأصحاب مما ظاهرها التعارض إذا لم يمكن التوفيق بينهما لتكون عاملاً بالدليلين فتعمل على ما هو مذكور في هذا الحديث و لهذا اخترته عن جميع ما رويته في هذا المجموع لتعرف به أن كل حديثين ظاهرهما التعارض يجب عليك أولاً البحث عن معناهما و کیفیات دلالات ألفاظهما فإن أمكنك التوفيق بينهما بالحمل على جهات التأويل و الدلالات فاحرص عليه و اجتهد في تحصيله فإن العمل بالدليلين مهما أمكن خير من ترك أحدهما و تعطيه بإجماع العلماء فإذا لم تتمكن من ذلك أو لم يظهر لك وجهه فارجع إلى العمل بهذا الحديث...

[2] فرائد الأصول، ج 4، ص: 20 و 21: و استدللّ عليه: تارة: بأنّ الأصل في الدليلين الإعمال، فيجب الجمع بينهما بما أمكن؛ لاستحالة الترجيح من غير مرجّح. و أخرى: بأنّ دلالة اللفظ على تمام معناه أصلية و على جزئه تبعية، و على تقدير الجمع يلزم إهمال دلالة تبعية، و هو أولى ممّا يلزم على تقدير عدمه، و هو إهمال دلالة أصلية. و لا يخفى: أنّ العمل بهذه القضية على ظاهرها يوجب سدّ باب الترجيح، و الهرج في الفقه، كما لا يخفى. و لا دليل عليه، بل الدليل على خلافه، من الإجماع و النصّ. أمّا عدم الدليل عليه؛ فلأنّ ما ذكره من أنّ الأصل في الدليلين الإعمال - مسلم، لكنّ المفروض عدم إمكانه في المقام؛ فإنّ العمل بقوله عليه السّلام: «ثمن العذرة سحت»، و قوله عليه السّلام: «لا بأس ببيع العذرة» - على ظاهرهما - غير ممكن، و إلّا لم يكونا متعارضين. و إخراجهما عن ظاهرهما - بحمل الأوّل على عذرة غير مأكول اللحم، و الثاني على عذرة مأكول اللحم - ليس عملاً بهما؛ إذ كما يجب مراعاة السند في الرواية و التعبّد بصدورها إذا اجتمعت شرائط الحجّة، كذلك يجب التعبّد بإرادة المتكلّم ظاهر الكلام المفروض وجوب التعبّد بصدوره إذا لم يكن هناك قرينة صارفة، و لا ريب أنّ التعبّد بصدور أحدهما - المعين إذا كان هناك مرجّح، و المخير إذا لم يكن - ثابت على تقدير الجمع و عدمه، فالتعبد بظاهره واجب، كما أنّ التعبد بصدور الآخر أيضاً

واجب. فيدور الأمر بين عدم التعبد بصدور ما عدا الواحد المتفق على التعبد به، وبين عدم التعبد بظاهر الواحد المتفق على التعبد به، ولا أولوية للثاني.

[3] فرائد الأصول، ج4، ص: 21؛ بل قد يتخيل العكس؛ من حيث إنّ في الجمع ترك التعبد بظاهرين، وفي طرح أحدهما ترك التعبد بسند واحد. لكنّه فاسد؛ من حيث إنّ ترك التعبد بظاهر ما لم يثبت التعبد بصدوره و لم يحرز كونه صادرا عن المتكلم. و هو ما عدا الواحد المتيقن العمل به. ليس مخالفا للأصل، بل التعبد غير معقول؛ إذ لا ظاهر حتّى يتعبد به.